

بررسی تاثیر گزارشگری مالی محافظه کارانه بر راهبردهای تجاری و سیاست متهورانه مالیاتی

حسین محمدی*، صدیقه عزیزی**

چکیده

هدف اصلی این مقاله، بررسی تاثیر گزارشگری مالی محافظه کارانه بر راهبردهای تجاری و سیاست متهورانه مالیاتی است. متغیر مستقل این پژوهش گزارشگری مالی محافظه کارانه و متغیرهای وابسته سیاست متهورانه مالیاتی و راهبرد تجاری (راهبرد تمایز و راهبرد رهبری هزینه) می‌باشد. بدین منظور، نمونه‌ای متشکل از ۱۶۱۰ سال-شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۴۰۱ با استفاده از رگرسیون چندمتغیره بررسی شده است. نتایج این پژوهش نشان داد بین محافظه کاری حسابداری با راهبرد تمایز و رهبری هزینه رابطه مثبت و معناداری وجود دارد. به بیان دیگر، شرکت‌های دارای استراتژی تمایز و رهبری هزینه نسبت به سایر شرکت‌ها بیشتر درگیر فرایند گزارشگری مالی محافظه کارانه هستند. همچنین نتایج پژوهش نشان داد بین محافظه کاری حسابداری و سیاست متهورانه مالیاتی رابطه مثبت و معناداری وجود دارد و مدیران از گزارشگری مالی محافظه کارانه برای کاهش و به تعویق انداختن مالیات استفاده می‌کنند.

واژه‌های کلیدی: گزارشگری مالی محافظه کارانه، راهبردهای تجاری، سیاست

متهورانه مالیاتی.

*عضو هیئت علمی حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد جیرفت، جیرفت، ایران. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰

**استادیار حسابداری، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد بافت، بافت، ایران. تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۱۸

مقدمه

راهبردهای تجاری باید یکی از مهمترین اولویت‌ها برای شرکت‌ها باشد، زیرا پایه و اساس مدیریت و تصمیم‌گیری کلی شرکت را می‌گذارند. در حقیقت راهبرد خوب می‌تواند یک چارچوب جامع برای مدیریت کل شرکت ایجاد کند. اجرای برخی راهبردهای تهاجمی که باعث گسترش سهم بازار یا سرمایه‌گذاری در دارایی‌های سرمایه‌ای می‌شوند می‌تواند باعث ایجاد عدم اطمینان قابل توجهی در یک تجارت شود. به بیانی دیگر، زمانی که شرکت‌ها راهبردهای تهاجمی مانند ورود به بازارهای جدید یا سرمایه‌گذاری قابل توجه را دنبال می‌کنند، خود را در معرض سطوح بالاتری از عدم پیش‌بینی و ریسک قرار می‌دهند. محافظه‌کاری حسابداری نوعی سازوکار حاکمیت شرکتی است که می‌تواند اثر منفی راهبرد تهاجمی با ابهام بالا را کاهش دهد (هیسسه و همکاران^۱، ۲۰۱۹؛ لین^۲، ۲۰۲۱). در اصل، شرکت‌ها با اتخاذ رویکرد محافظه‌کارانه‌تر برای گزارشگری مالی، می‌توانند خطرات و عدم قطعیت‌های ذاتی تصمیمات استراتژیک تهاجمی خود را متعادل کنند. بدین ترتیب، روش‌های حسابداری محافظه‌کارانه به عنوان یک محافظ عمل می‌کنند و می‌توانند به حفظ ثبات مالی و احتیاط حتی در مواجهه با راهبردهای تجاری با ریسک بالا و ابهام بالا کمک می‌کنند. گزارشگری مالی محافظه‌کارانه به رویکردی اشاره دارد که در آن شرکت‌ها تمایل دارند تا سود و دارایی‌های خود را به طور محافظه‌کارانه ارائه کنند. در ادبیات چهار نوع تفسیر، گزارشگری مالی محافظه‌کارانه را توجیه می‌کند: قراردادهای (بدهی، قراردادهای اجرایی)؛ حاکمیت شرکتی؛ قوانین و مقررات حسابداری و قوانین مالیاتی. سه مورد اول به طور گسترده در ادبیات حسابداری و بورس اوراق بهادار تهران مورد بررسی قرار گرفته است، با این حال، یک شکاف ادبی در مورد رابطه بین قوانین مالیاتی و محافظه‌کاری وجود دارد. از آنجا که سود مشمول مالیات در استانداردهای حسابداری ایران به سود حسابداری بستگی دارد، غیرقابل انکار است که سود مشمول مالیات و شیوه‌های حسابداری با یکدیگر مرتبط نباشند. در حقیقت می‌توان با قاطعیت بیان کرد که مالیات‌ها، مدیران را برمی‌انگیزد تا سودهای حسابداری گزارش شده را با سود مشمول مالیات تطبیق دهند. اقدام‌های مدیریتی طراحی شده برای کاهش مالیات شرکتی از طریق فعالیت‌های متهورانه مالیاتی و دستکاری سود انجام می‌شود. این رویکرد می‌تواند بر سیاست‌های مالیاتی شرکت‌ها تأثیر بگذارد. بدین ترتیب اگر انتخاب‌های حسابداری که

بررسی تاثیر گزارشگری مالی محافظه کارانه بر راهبردهای تجاری و سیاست متهورانه مالیاتی ۲۰۵

محافظه کاری را افزایش می دهند، برای مقاصد مالیاتی متهورانه باشند یا اگر یک رابطه غیرمستقیم بین آنها وجود داشته باشد، گزارشگری مالی محافظه کارانه می تواند با مالیات مرتبط باشد. به بیانی دیگر، مالیات می تواند یکی از ابهاد چهارگانه حسابداری محافظه کارانه باشد؛ لذا سیاست های متهورانه مالیاتی برای حسابداری محافظه کارانه حلقه مفقوده شده درک حسابداری مالی و مطالعات در این حوزه است. بر مبنای آنچه بیان شد در این پژوهش تلاش شده است تا به بررسی محافظه کاری، راهبردهای تجاری و سیاست متهورانه مالیاتی پرداخته شود و به پرسش های زیر پاسخ داده شود. آیا گزارشگری مالی محافظه کارانه بر راهبردهای تجاری تاثیر می گذارد؟ آیا گزارشگری مالی محافظه کارانه بر سیاست متهورانه مالیاتی تاثیر می گذارد؟

مبانی نظری و فرضیه ها

محافظه کاری یک خط مشی انتقادی حسابداری بحث برانگیز را در نظر می گیرد و اغلب تفسیر قراردادی، به عنوان توضیح رایج برای اتخاذ این خط مشی محافظه کاری مطرح است. در حقیقت توضیح سنتی برای اتخاذ محافظه کاری حسابداری، تفسیر قراردادی است که در آن محافظه کاری به کاهش هزینه های نمایندگی و تسهیل نظارت بر قراردادهای بین یک شرکت و سهامداران کمک می کند (سان و ژو، ۲۰۱۲).

به طور سنتی، ادبیات حسابداری استفاده مداوم از محافظه کاری حسابداری را بسته به منافع قراردادی توجیه می کند، جایی که اعتبار دهندگان گزارشگری مالی محافظه کارانه را ترجیح می دهند (نیکولایف^۴، ۲۰۱۰؛ و تان^۵، ۲۰۱۳) و محافظه کارترین شرکت ها را در قالب دسترسی آسان تر به منابع مالی با هزینه کمتر پاداش می دهند (احمد و همکاران^۶، ۲۰۰۲؛ ژانگ^۷، ۲۰۰۸). در این زمینه، بالا کریشنان و همکاران^۸ (۲۰۱۶) بیان می کنند که شرکت های محافظه کارتر قادر به بهبود توانایی خود برای سرمایه گذاری هستند و هونگ و همکاران (۲۰۱۹) استدلال می کنند که وقتی شرکت ها با چالش هایی برای تامین مالی فرصت های سرمایه گذاری به دلیل نوسان جریان های نقدی داخلی خود مواجه می شوند، گزارشگری مالی محافظه کارانه می تواند کاهش سرمایه گذاری را محدود کند. در نتیجه، محافظه کاری حسابداری را می توان در زمینه حفظ سطح سرمایه گذاری شرکت توجیه کرد.

با این وجود، اخیراً، هسیه و همکاران (۲۰۱۹) توضیح دیگری برای محافظه‌کاری حسابداری بر اساس راهبردهای تجاری ارائه کرده‌اند. این دیدگاه بعد جالبی را به درک سنتی محافظه‌کاری حسابداری اضافه می‌کند. به بیان دیگر، راهبردهای تجاری یک شرکت می‌تواند توضیحی برای پذیرش محافظه‌کاری حسابداری، علاوه بر توضیح مزایای قراردادی سنتی ارائه دهد.

راهبردهای تجاری شامل سه نوع رهبری، تمایز و تهاجمی می‌باشد. راهبرد رهبری باعث می‌شود شرکت‌ها با ثبات‌تر رشد کنند. راهبرد تهاجمی از شرکت‌ها می‌خواهد که فروش و سهم بازار را سرعت بخشند. راهبرد تمایز سعی می‌کند بیشتر در مخارج تحقیق و توسعه سرمایه‌گذاری کند. در بازه‌های زمانی کوتاه، شرکت‌های تهاجمی تصمیمات سرمایه‌گذاری تهاجمی زیادی را برای به حداکثر رساندن درآمد فروش اعمال خواهند کرد. تمایز بین دو طرف افراطی رهبری و تهاجمی قرار دارند. تهاجمی همیشه درگیر سرمایه‌گذاری زیادی در تکنیک‌های نوآورانه و رفتارهای عملیاتی تهاجمی هستند (حسن^۹، ۲۰۲۱). شرکت‌های تهاجمی تمایل به سرمایه‌گذاری بیش از حد دارند؛ در حالی که شرکت‌های رهبری تمایل به سرمایه‌گذاری کمتر دارند که نشان‌دهنده نیاز شرکت‌های رهبری برای تامین مالی است (ناویسی و همکاران^{۱۰}، ۲۰۱۷). شرکت‌هایی که راهبرد رهبری را دنبال می‌کنند تا حد زیادی به تامین مالی بیشتری برای حمایت از توسعه محصول و افزایش انرژی برای رهبری بازار نیاز دارند (ایتنر و همکاران^{۱۱}، ۱۹۹۷). این شرکت‌ها معمولاً در معرض خطر بالاتری قرار دارند. بنابراین، در معرض محدودیت‌های مالی بیشتری نیز قرار دارند (وانگ و ژائو^{۱۲}، ۲۰۱۸). علاوه بر این، تئوری سازمانی بیان می‌کند شرکت‌های تهاجمی احتمال بیشتری دارد که سیستم کنترل داخلی ضعیف‌تری نسبت به شرکت‌های رهبری داشته باشند (بتلی‌گود و همکاران^{۱۳}، ۲۰۱۳) و برخی پژوهش‌ها (مانند آشباگ-اسکایف و همکاران^{۱۴}، ۲۰۰۹؛ دهلیوال و همکاران^{۱۵}، ۲۰۱۱، کیم و همکاران^{۱۶}، ۲۰۱۱) نشان داده‌اند که نظارت داخلی ضعیف با افزایش هزینه‌های بدهی مرتبط است. در نتیجه، شرکت‌های تهاجمی می‌توانند در دسترسی به منابع مالی دچار مشکل شوند که بر سطح سرمایه‌گذاری تأثیر منفی می‌گذارد. با توجه به این که محافظه‌کاری در چارچوب یک تفسیر قراردادی به عنوان سازوکاری در نظر گرفته می‌شود که دسترسی به منابع مالی را تسهیل می‌کند، می‌توان بیان کرد بین راهبرد تهاجمی و سطح محافظه‌کاری در صورت‌های مالی ارتباط وجود دارد.

بررسی تاثیر گزارشگری مالی محافظه کارانه بر راهبردهای تجاری و سیاست متهورانه مالیاتی ۲۰۷

از سوی دیگر، راهبردهای تجاری تا حد زیادی هویت شرکت را تعیین می کنند و بر انتخاب های شرکت در طول عمرش از جمله انتخاب های درون فرآیند گزارشگری مالی تأثیر می گذارند؛ در حالی که محافظه کاری به دلیل این که به مفهوم بی طرفی اطلاعات مالی آسیب می رساند از چارچوب مفهومی حذف شده است (هیئت استانداردهای حسابداری مالی^{۱۶}، ۲۰۱۰). با این وجود، بی طرفی را می توان به عنوان ویژگی مطلوب گزارشگری مالی تحت شرایط ریسک در نظر گرفت، در حالی که در شرایط عدم اطمینان، تصمیمات باید منعکس کننده معیاری از احتیاط باشد (هیسه و همکاران، ۲۰۱۹). بنابراین، شرایط عدم قطعیت می تواند محافظه کاری حسابداری را توجیه کند که می تواند به عنوان یک اقدام احتیاطی در نظر گرفته شود. در این زمینه، برخی مطالعات (مانند سایمونز^{۱۷}، ۱۹۸۷؛ گوویندراجان^{۱۸}، ۱۹۸۶، ۱۹۸۸؛ میلر و همکاران^{۱۹}، ۱۹۸۸) نشان داده اند که جهت گیری استراتژیک تا حد زیادی ماهیت محیطی را که شرکت در آن فعالیت می کند تعیین می کند؛ زیرا شرکت هایی که از الگوی استراتژی تهاجمی پیروی می کنند دارای سطوح بالایی از عدم اطمینان محیطی هستند؛ در حالی که شرکت هایی که از الگوی استراتژی رهبری پیروی می کنند دارای سطح پایین تری از عدم اطمینان محیطی هستند. در نتیجه، نوع استراتژی تجاری می تواند سطح محافظه کاری حسابداری را تعیین کند.

به طور خلاصه، می توان بیان کرد که استراتژی تجاری یک شرکت عامل مهمی در توضیح پذیرش محافظه کاری حسابداری، فراتر از منطق سنتی مزایای قراردادی است. در حقیقت، محافظه کاری سازوکاری است که به همسویی گزارشگری مالی شرکت با نیازهای جهت گیری استراتژیک آن کمک می کند. بنابراین، فرضیه اول پژوهش به صورت زیر تدوین شده است.

فرضیه اول: گزارشگری مالی محافظه کارانه بر راهبردهای تجاری تأثیر می گذارد.

شرکت ها انگیزه های مختلفی برای اندازه گیری سود به صورت محافظه کارانه دارند و یکی از منابع اولیه محافظه کاری حسابداری، هزینه های سیاسی مرتبط با سود گزارش شده است. در همین راستا، واتس و زیمرمن^{۲۰} (۱۹۸۶) بیان می کنند تا زمانی که درآمد به طور مثبت با هزینه های سیاسی مرتبط باشد، شرکت ها برای انتخاب های حسابداری که منجر به کاهش درآمد شرکت می شود انگیزه دارند. این استدلال مشابه با مسائل مالیاتی است. بدین معنا که مالیات های شرکتی می تواند منجر به انتخاب های حسابداری محافظه کارانه شود؛

زیرا مشوق‌هایی برای آن وجود دارد و این مشوق‌ها از پیوند بین مالیات و سود دفتری ناشی می‌شوند؛ اما از آنجایی که مالیات و سود دفتری با یکدیگر مرتبط هستند، برنامه‌ریزی مالیات شرکت ممکن است شامل تصمیماتی باشد که بر هر دوی آنها تأثیر بگذارد. بنابراین، مدیران بنگاه‌های سودآور با تاخیر در شناسایی درآمدها و تسریع در شناسایی هزینه‌ها به دنبال کاهش ارزش فعلی مالیات هستند. این شیوه‌ها تمایل به افزایش محافظه‌کاری حسابداری دارند (واتس، ۲۰۰۳). از اینرو، تازمانی که برنامه‌ریزی مالیاتی مستلزم درجاتی از سیاست‌های متهورانه مالیاتی (یعنی انتخاب‌های کاهش درآمد به دلایل مالیاتی) باشد، مالیات می‌تواند شیوه‌های محافظه‌کاری حسابداری را هدایت کند (مارتینز و همکاران^{۲۱}، ۲۰۲۲).

در همین رابطه، شواهد تجربی (مانند کیم و یونگ، ۲۰۰۷؛ بورنمن^{۲۲}، ۲۰۱۸؛ جیمنز-آنگویرا و همکاران^{۲۳}، ۲۰۲۱) نشان می‌دهد که سیاست‌های متهورانه مالیاتی از طرق مختلف با محافظه‌کاری حسابداری مرتبط است. این پژوهش‌ها بیان می‌کنند که اقدام‌های مدیریتی طراحی شده برای کاهش مالیات شرکتی از طریق فعالیت‌های جسورانه مالیاتی و دستکاری سود در حال تبدیل شدن به یک رویه فزاینده و معمول در بسیاری از کشورها شده است. با این وجود، سیاست‌های متهورانه مالیاتی شرکتی با خود هزینه‌ها و مزایای حائز اهمیتی برای مدیریت، سهامداران و به طور کلی جامعه دربردارد. در صورتی که فواید و مزایای اعمال سیاست‌های متهورانه مالیاتی نسبت به هزینه و مجازات‌های مترتب بر آنها فزونی یابد، شرکت‌ها از این سیاست‌ها بهره می‌گیرند. البته از آنجایی که مالیات‌ها هزینه قابل ملاحظه‌ای برای شرکت و سهامداران به وجود می‌آورند، معمولاً انتظار می‌رود که سهامداران تهور مالیاتی را ترجیح دهند (تانگ^{۲۴}، ۲۰۱۵).

مالیات بر سود می‌تواند یک محرک اساسی باشد که محافظه‌کاری حسابداری را افزایش می‌دهد و کاهش زمان‌بندی در شناسایی زیان می‌تواند هزینه‌های مالیاتی را در کوتاه‌مدت کاهش دهد. شرکت‌هایی که کاهش بار مالیاتی را در آینده پیش‌بینی می‌کنند از محافظه‌کاری حسابداری استفاده می‌کنند تا سود مشمول مالیات را به دوره‌های بعدی کاهش بار مالیاتی موکول کنند؛ لذا تهور مالیاتی ممکن است یک انگیزه اساسی برای محافظه‌کاری باشد (مارتینز و همکاران، ۲۰۲۲).

در مجموع، بر مبنای آنچه بیان شد می‌توان استدلال کرد که گزارشگری مالی

بررسی تاثیر گزارشگری مالی محافظه کارانه بر راهبردهای تجاری و سیاست متهورانه مالیاتی ۲۰۹

محافظه کارانه می تواند بر سیاست های متهورانه مالیاتی تأثیر بگذارد. بنابراین، فرضیه دوم پژوهش به صورت زیر تدوین شده است.

فرضیه دوم: گزارشگری مالی محافظه کارانه بر سیاست متهورانه مالیاتی تأثیر می گذارد.

در راستای بررسی پیشینه پژوهش لارا و همکاران^{۲۵} (۲۰۰۹) به بررسی عوامل تعیین کننده اقتصادی محافظه کاری پرداختند و به این نتیجه رسیدند سیاست های مالیاتی نه تنها محافظه کاری غیر مشروط را تحت تأثیر قرار می دهد، بلکه بر محافظه کاری مشروط نیز اثر می گذارد. آنها بیان کردند در شرایط خاص، سیاست های مالیاتی انگیزه هایی را برای تغییر درآمد از دوره هایی با فشار مالیاتی بالا و نظارت عمومی بالا به دوره هایی با فشار مالیاتی کمتر و نظارت عمومی پایین تر ایجاد می کند. این راهبردهای تغییر درآمد و شناسایی زیان های اقتصادی فعلی، به دلیل انگیزه های مدیریتی برای گزارش های تهاجمی انجام می شوند، در غیر این صورت یا شناسایی نمی شدند، یا با تأخیر شناسایی می شدند. تانگ (۲۰۱۵) با استفاده از یک نمونه بین کشوری، انطباق بین سود دفتری و مالیات را اندازه گیری و نشان داد در برزیل ارتباط قوی تری بین مالیات و سود دفتری در مقایسه با سایر کشورها وجود دارد. بنابراین، برنامه ریزی مالیاتی به شدت با سود دفتری گزارش شده در برزیل مرتبط است. واله و ناکائو^{۲۶} (۲۰۱۷) بررسی کردند که آیا حساسیت مالیاتی نسبت به درآمد گزارش شده، شیوه های محافظه کارانه غیر مشروط را افزایش می دهد یا خیر. نتایج پژوهش نشان داد هیچ ارتباطی بین آنها وجود ندارد. بورنمن^{۲۷} (۲۰۱۸) رابطه بین محافظه کاری حسابداری و کاهش نرخ مالیات آتی را مورد بررسی قرار داد و دریافت هنگامی که کاهش نرخ مالیات قریب الوقوع باشد شرکت ها انگیزه ای برای افزایش محافظه کاری مشروط در گزارشگری مالی دارند؛ لذا درآمد مشمول مالیات را به آینده با مالیات کمتر منتقل می کنند. در مقابل، کاهش نرخ مالیات در آینده تأثیری بر محافظه کاری غیر مشروط وجود ندارد. سیانیپار و همکاران^{۲۸} (۲۰۲۰) به بررسی تأثیر راهبردهای تجاری بر اجتناب مالیاتی در شرکت های چندملیتی پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار اندونزی پرداختند و نشان دادند راهبردهای تجاری تأثیر معناداری بر اجتناب مالیاتی ندارد. همچنین اندازه شرکت نمی تواند اثر راهبردهای تجاری را بر اجتناب از مالیات تعدیل کند. الکردی و ماردینی^{۲۹} (۲۰۲۰) به این نتیجه رسید که ساختارهای مدیریتی و مالکیتی استفاده از راهبردهای اجتناب مالیاتی را کاهش می دهد. ژانگ و همکاران (۲۰۲۲) به بررسی تأثیر

راهبردهای تجاری شرکتی بر فرهنگ اجتناب از مالیات در یک اقتصاد در نوظهور پرداختند و به این نتیجه رسیدند که حضور مدیران زن رفتار اجتناب از مالیات را در شرکت‌های با راهبرد تمایز کاهش می‌دهد. مارتینز و همکاران (۲۰۲۲) به بررسی تاثیر میزان تهور مالیاتی بر محافظه کاری مشروط در برزیل پرداختند و نشان دادند که استراتژی‌های مالیاتی که هدفشان اجتناب از بار مالیاتی است با حسابداری محافظه کارانه مشروط مرتبط است. اووسو و همکاران^{۳۰} (۲۰۲۳) به بررسی تأثیر راهبردهای مداخله‌گر مبتنی بر سابقه، اعتماد و پیچیدگی مالیاتی درک شده بر تمکین مالیاتی پرداختند و به این نتیجه رسیدند که اکثر پاسخ‌دهندگان عدم تمکین را در صورتی که نرخ‌های مالیاتی بسیار سنگین باشد قابل توجه می‌دانند. همچنین نتایج نشان داد که اعتماد به سیستم مالیاتی، پیچیدگی مالیاتی درک شده، راهبردهای مداخله‌گر مبتنی بر سابقه، نگرش، هنجارهای ذهنی و تعهد اخلاقی پیش‌بینی‌کننده‌های مرتبط با تمکین مالیاتی هستند.

خدای پور و ترک‌زاده ماهانی (۱۳۹۰) به بررسی تأثیر مالیات بر محافظه کاری در گزارشگری مالی پرداختند. بدین منظور، نمونه‌ای متشکل از ۱۲۳ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران در دوره پنج ساله ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۷ بررسی شده است. نتایج نشان داد شرکت‌هایی که خالص جریان نقدی عملیاتی آنها بسیار بزرگتر از درآمد مشمول مالیات آنهاست، محافظه کاری بیشتری نسبت به سایر شرکت‌ها دارند؛ اما در مورد شرکت‌هایی که خالص جریان نقدی عملیاتی آنها بسیار کوچکتر از درآمد مشمول مالیات آنهاست، نمی‌توان بیان کرد که محافظه کاری کمتری نسبت به سایر شرکت‌ها دارند. علاوه بر این، یافته‌های پژوهش نشان داد مالیات نه تنها مربوط بودن اطلاعات حسابداری را که شرکت‌ها ارائه می‌کنند کاهش نمی‌دهد، بلکه باعث افزایش مربوط بودن اطلاعات نیز می‌گردد. مهرانی و سیدی (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان تاثیر مالیات بر درآمد و حسابداری محافظه کارانه، ۷۶ شرکت طی بازه زمانی ۱۳۸۱ تا ۱۳۹۰ را مورد بررسی قرار دادند و نشان دادند رابطه مثبت و معناداری بین مالیات ابرازی و محافظه کاری وجود دارد؛ اما رابطه معناداری بین مالیات تشخیصی و محافظه کاری وجود ندارد. علاوه بر این، در این پژوهش رابطه مالیات ابرازی و تشخیصی محافظه کاری در چارک اول و چهارم شرکت‌های نمونه مورد بررسی قرار گرفت و نتایج نشان داد رابطه قوی تری بین مالیات ابرازی و محافظه کاری در این شرکت‌ها وجود دارد؛ با این حال رابطه‌ای بین مالیات تشخیصی و

محافظه کاری در این گروه از شرکت‌ها مشاهده نشد. بر اساس این یافته‌ها آنها بیان کردند یکی از انگیزه‌های اعمال حسابداری محافظه کارانه می‌تواند مالیات می‌باشد. بندریان و همکاران (۱۳۹۵) به بررسی تأثیر حسابداری محافظه کارانه بر رابطه بین مدیریت سود و گزارشگری مالیاتی متهورانه در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند و به این نتیجه رسیدند که مطابق فرضیه صرفه جویی مالیاتی، مدیران از ارقام تعهدی برای کمتر کردن و به تعویق انداختن مالیات استفاده می‌کنند. همچنین حسابداری محافظه کارانه نیز از طریق کنترل و شناسایی کمتر سود باعث کمتر نشان دادن مالیات و در نتیجه به تعویق انداختن آن می‌شود. شرکت‌هایی که سودآور هستند، انگیزه دارند تا با تعویق انداختن شناسایی درآمدهای خود، ارزش فعلی مالیات‌های خود را کاهش دهند. ملک پور و جبارزاده (۱۳۹۸) به بررسی تاثیر محافظه کاری حسابداری بر عدم تقارن اطلاعاتی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. در این پژوهش تعداد ۱۲۷ شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی دوره زمانی ۱۳۸۷ تا ۱۳۹۴ بررسی و برای اندازه‌گیری محافظه کاری حسابداری از مدل خان و واتس که برگرفته از مدل باسو می‌باشد استفاده شده است. یافته‌های پژوهش نشان داد که محافظه کاری حسابداری بر عدم تقارن اطلاعاتی شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران تاثیر دارد. مولائی ایل ذوله و پرندین (۱۴۰۳) دریافتند مدیریت سیاسی با گزارشگری متهورانه مالیاتی رابطه مثبت و معناداری دارد؛ اما کارایی مدیران دارای رابطه منفی و معناداری با گزارشگری متهورانه مالیاتی دارد. این در حالی است که مدیریت سیاسی، موجب تضعیف ارتباط مستقیم بین کارایی مدیران و گزارشگری متهورانه مالیاتی نمی‌شود.

در راستای بررسی پیشینه پژوهش هر چند مطالعاتی تلاش کرده‌اند تا اثرات محافظه کارانه را بررسی کنند؛ اما تاکنون تاثیر محافظه کارانه بر راهبردهای تجاری و سیاست متهورانه مالیاتی به گونه گسترده مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است و مطالعه آن می‌تواند ضمن کمک به ادبیات این حوزه، برای استفاده کنندگان و مدیران سودمند باشد؛ لذا این مسئله نیازمند بررسی تجربی است تا بتوان براساس یافته‌ها، برنامه‌ریزی‌های بهتری را انجام داد.

روش‌شناسی

پژوهش حاضر از نظر هدف کاربردی و بر مبنای روش از نوع همبستگی است که در آن برای آزمون فرضیه‌ها از تحلیل رگرسیون چند متغیره مبتنی بر سری‌های زمانی، داده‌های مقطعی و ترکیبی استفاده شده است. نمونه آماری پژوهش حاضر شامل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران است که کلیه شرایط ذیل را دارا باشند:

تا پایان اسفند ماه سال ۱۳۸۸ در بورس اوراق بهادار تهران پذیرفته شده و سال مالی آن منتهی به پایان اسفندماه باشد؛ به دلیل ماهیت متفاوت جزء موسسه‌های مالی، سرمایه‌گذاری و بانک‌ها نباشند؛ اطلاعات مالی مورد نیاز شرکت‌ها طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ در دسترس باشد؛ از اینرو پس از جمع‌آوری داده‌ها، تعداد ۱۱۵ شرکت از جامعه مورد نظر باقی مانده‌اند که در طی سال‌های ۱۳۸۸ تا ۱۴۰۱ جمعاً ۱۶۱۰ سال-شرکت را دربر گرفت.

مدل‌ها و متغیرها

هدف از آزمون فرضیه اول بررسی تاثیر گزارشگری مالی محافظه‌کارانه بر راهبردهای تجاری است که برای این منظور از مدل‌های ۱ و ۲ به شرح زیر استفاده شده است.

$$\begin{aligned}
 DIFE_{i,t} = & \beta_0 + \beta_1 AC_{i,t} & (1) \text{ مدل} \\
 & + \beta_2 ROA_{i,t} \\
 & + \beta_3 Size_{i,t} \\
 & + \beta_4 LEV_{i,t} \\
 & + \beta_5 Grow_{i,t} \\
 & + \beta_6 MTB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}
 \end{aligned}$$

$$\begin{aligned}
 CL_{i,t} = & \beta_0 + \beta_1 AC_{i,t} + \beta_2 ROA_{i,t} & (2) \text{ مدل} \\
 & + \beta_3 Size_{i,t} \\
 & + \beta_4 LEV_{i,t} \\
 & + \beta_5 Grow_{i,t} \\
 & + \beta_6 MTB_{i,t} + \varepsilon_{i,t}
 \end{aligned}$$

در مدل‌های فوق $DIFE$ راهبرد رهبری هزینه، CL راهبرد تمایز، AC محافظه‌کاری، ROA بازده دارایی؛ $Size$ اندازه شرکت و LEV اهرم مالی است. هدف از آزمون فرضیه دوم بررسی تاثیر گزارشگری مالی محافظه‌کارانه بر سیاست متهورانه مالیاتی است که برای این منظور از مدل ۳ استفاده شده است.

$$\begin{aligned} Tax_Agre_{i,t} = & \beta_0 + \beta_1 AC_{i,t} \\ & + \beta_2 ROA_{i,t} \\ & + \beta_3 Size_{i,t} \\ & + \beta_4 LEV_{i,t} \\ & + \beta_5 Grow_{i,t} \\ & + \beta_6 MTB_{i,t} + \varepsilon_{i,t} \end{aligned} \quad \text{مدل (۳)}$$

در مدل فوق *Tax_Agre* سیاست متهورانه مالیاتی و سایر متغیرها مشابه با مدل‌های قبلی است.

متغیرهای وابسته

در این پژوهش راهبردهای تجاری و سیاست متهورانه مالیاتی متغیر وابسته است که برای سنجش راهبردهای تجاری از دو راهبرد تمایز و رهبری هزینه استفاده شده است.

راهبردهای تجاری

برای سنجش راهبردهای تجاری همانند پژوهش بالسام و همکاران^{۳۱} (۲۰۱) و اسدمیر و همکاران^{۳۲} (۲۰۱۳) از دو راهبرد تمایز و رهبری هزینه استفاده شده است. برای محاسبه راهبرد تمایز از سه نسبت هزینه‌های فروش، عمومی و اداری به درآمد فروش خالص، هزینه‌های تحقیق و توسعه به درآمد فروش خالص و درآمد فروش خالص به بهای کالای فروش رفته و برای محاسبه راهبرد رهبری هزینه از سه نسبت درآمد فروش خالص به هزینه‌های سرمایه‌ای، درآمد فروش خالص به ارزش دفتری دارایی‌های مشهود، و تعداد کارکنان به جمع دارایی‌ها استفاده گردید. برای به دست آوردن راهبرد تمایز و راهبرد رهبری هزینه از تحلیل عاملی و شاخص *KMO* و آزمون بارتلت استفاده می‌گردد به طوری که در شاخص *KMO* مقادیر بیشتر از ۴ درصد و در آزمون بارتلت معناداری کمتر ۱ درصد نشان دهنده شایستگی داده‌ها برای انجام آزمون است. پس از تعیین شاخص *KMO* و آزمون بارتلت ضرایب مؤلفه اصلی به تفکیک برای هر یک از شاخص‌های بالا مشخص و به ازای راهبرد تمایز و راهبرد رهبری هزینه معادله‌هایی همراه با ضرایب به دست می‌آید که تعیین کننده امتیاز راهبردها برای هر سال شرکت است. به بیان دیگر، هر یک از سه نسبت منظور شده برای محاسبه راهبردهای ذکر شده، بر اساس روش تحلیل عاملی تأییدی به یک عدد تبدیل گردید، بدین صورت که بر اساس اهمیت هر یک از این نسبت‌ها، ضریبی به آنها اختصاص داده شد و سپس بر اساس آن میانگین وزنی این نسبت‌ها محاسبه و به عنوان متغیر راهبرد رهبری هزینه و تمایز منظور گردید.

سیاست متهورانه مالیاتی

در این پژوهش همسو با عبدلی و همکاران (۱۳۹۲) برای محاسبه سیاست متهورانه مالیاتی با توجه به استانداردهای حسابداری ایران، از تفاوت بین درآمد مشمول مالیات ابرازی شرکت‌ها (مبلغ مندرج در اظهارنامه) با درآمد مشمول مالیات تشخیص شده توسط سازمان امور مالیاتی برای هر شرکت در دوره زمانی سه سال استفاده شده است. هر چه این تفاوت بیشتر باشد، سیاست جسورانه مالیاتی بیشتری توسط شرکت‌ها اجرا شده است. این اطلاعات در یادداشت ذخیره مالیات پیوست صورت وضعیت مالی شرکت‌ها افشا می‌شوند برای هر شرکت یک میانگین تفاوت برای دوره سه ساله محاسبه شده و سپس از میانگین‌ها به کمک آمار توصیفی میانه آنها تعیین می‌شود. به شرکت‌هایی که میانگین تفاوت مالیات ابرازی و مالیات تشخیصی آنها بالاتر از عدد میانه باشد عدد یک و برای شرکت‌هایی که این عدد کمتر از میانه باشد عدد صفر داده شده است، شرکت‌هایی که به آنها عدد یک داده شده دارای سیاست متهورانه مالیاتی بالاتری هستند.

متغیر مستقل

در این پژوهش متغیر مستقل گزارشگری مالی محافظه کارانه است. محافظه کاری به پایداری کمتر سود در دوره‌های حاوی اخبار بد نسبت به دوره‌های حاوی اخبار خوب منجر می‌شود. به کارگیری رویه‌های محافظه کارانه موجب می‌شود شناسایی زیان به سرعت و در دوره جاری انجام شود، در حالی که شناسایی سودها به تدریج و طی چند دوره انجام می‌گیرد؛ بنابراین، در حسابداری محافظه کارانه، اخبار بد با سرعت بیشتری بر سود تأثیر می‌گذارد، اما این تأثیر نمی‌تواند پایدار باشد. در مقابل، اخبار خوب زمان بیشتری را می‌طلبد که در سود منعکس شود، اما این انعکاس در دوره‌های آتی، پایداری بیشتری دارد. به پیروی از باسو^{۳۳} (۱۹۹۷) با بهره‌گیری از رابطه ۲ می‌توان بیان کرد که عدم تقارن زمانی سود در انعکاس اخبار خوب و اخبار بد منجر به درجات متفاوتی از پایداری می‌شود.

$$NI = \alpha + \beta_1 DR + \beta_2 RET + \beta_3 RET \times DR + \varepsilon \quad \text{رابطه (۲)}$$

در رابطه فوق NI سود خالص قبل از اقسام غیرمترقبه تقسیم بر ارزش بازار حقوق صاحبان سهام، RET بازده سالانه سهام و DR متغیر مجازی است و برای شرکت‌هایی که

$RET < 0$ برابر با یک و در غیر این صورت، صفر در نظر گرفته می شود.

در این مدل، بازده مثبت، نماینده اخبار خوب و بازده منفی، نماینده اخبار بد است. چنانچه بازده سهام مثبت باشد، رابطه $NI = \alpha + \beta_2 RET + \varepsilon$ به دست می آید که در آن β_2 نشان دهنده حساسیت واکنش به اخبار خوب است. چنانچه بازده سهام منفی باشد رابطه $NI = \alpha + \beta_1 + (\beta_2 + \beta_3) RET + \varepsilon$ به دست می آید که در آن $\beta_2 + \beta_3$ حساسیت واکنش سود را نسبت به اخبار بد نشان می دهد. واکنش سود نسبت به اخبار بد بهنگام تراز واکنش سود نسبت به اخبار خوب است. به عبارتی سود β_2 $\beta_2 + \beta_3 < 0$ و در نتیجه $\beta_3 > 0$ و می توان β_3 را ضریب عدم تقارن زمانی سود نامید که نشان دهنده محافظه کاری است.

$$AC_{it} = \beta_3 it \quad (۴)$$

که در رابطه بالا AC نمایانگر متغیر گزارشگری مالی محافظه کارانه است.

متغیرهای کنترلی

اندازه شرکت ($SIZE$)، برای سنجش اندازه شرکت از معیارهای متفاوتی از قبیل ارزش بازار، فروش و مجموع دارایی های شرکت استفاده می شود. استفاده از ارزش بازار در شرکت های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران، به دلیل وجود شرایط تورمی اقتصاد ایران و نامربوط بودن اقلام دارایی ها بر اساس ارزش های تاریخی، نسبت به سایر معیارها دارای مزیت است. بنابراین، در پژوهش حاضر از لگاریتم طبیعی ارزش بازار حقوق صاحبان سهام برای سنجش اندازه شرکت استفاده می گردد.

نرخ بازده دارایی (ROA) یکی از متغیرهای مرتبط با سنجش عملکرد شرکت است. در این پژوهش از نسبت بازده دارایی به عنوان معیار عملکرد شرکت استفاده شده است. عبارت است از تقسیم سود خالص بر دارایی های شرکت می باشد. نرخ بازده دارایی ها، در قراردادهای پاداش مدیران، چه به صراحت و چه به صورت تلویحی، استفاده می شود. شواهد گسترده ای از استفاده آشکار از طرح های پاداش سالانه در طرح های عملکرد بلندمدت مدیران عامل شرکت ها وجود دارد. استفاده تلویحی از معیار نرخ بازده دارایی برای ارزیابی هیات مدیره و پاداش دهی به مدیران عالی رتبه نیز در رابطه بین معیار نرخ

بازده دارایی و معیارهای متفاوت پرداختی به مدیران وجود دارد. مدیران می‌کوشند تا سود شرکت را بالا نشان دهند تا پاداش بیشتری کسب کنند. بازده دارایی‌ها بیانگر کارایی استفاده از دارایی‌هاست (فاستر، ۱۹۸۶) و میزان سود به ازای هر ریال از وجوه سرمایه‌گذاری شده در شرکت را نشان می‌دهد (پارسائیان و جهانخانی، ۱۳۸۲).

اهرم مالی (*LEV*) یکی از مقیاس‌های نسبت اهرمی است. افزایش این نسبت به طور بالقوه موجب افزایش استفاده از ارقام تعهدی می‌شود (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۵). همچنین افزایش اهرم مالی با کاهش میزان رفتارهای فرصت طلبانه مدیران به کاهش مدیریت سود و در نتیجه افزایش کیفیت سود منجر می‌شود (ابراهیمی و همکاران، ۱۳۹۵)؛ لذا سرمایه‌گذاران از این نسبت به عنوان عاملی برای تفسیر کیفیت سود شرکت استفاده می‌کنند. این نسبت از تقسیم کل بدهی‌ها به کل دارایی‌ها به دست می‌آید.

رشد (*GROW*) یکی از متغیرهای بنیادین مؤثر بر وضعیت آتی سودآوری شرکت‌ها و بازده سهام میزان سرمایه‌گذاری شرکت‌ها در دارایی‌های ثابت است که می‌تواند زمینه‌ساز دستیابی به بازده مطلوب در آینده شود (خواجه‌وی و همکاران، ۱۳۹۳). برای محاسبه رشد مجموع دارایی‌ها در اول دوره از مجموع دارایی‌ها در پایان دوره کسر شده و سپس باقی‌مانده بر مجموع دارایی‌های اول دوره تقسیم می‌شود.

یافته‌ها

به منظور تجزیه و تحلیل اولیه داده‌ها، آماره‌های توصیفی متغیرهای پژوهش در جدول ۱ ارائه شده است. همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در میان متغیرها اندازه شرکت با مقدار میانگین ۱۶/۵۲۸ و انحراف معیار ۳/۰۲۷ دارای بیشترین میانگین و انحراف معیار است. این موضوع بیان‌گر نوسانات بیشتر این متغیر در مقایسه با سایر متغیرهای پژوهش است. میانگین اهرم مالی بیانگر این است که به طور متوسط ۶۲ درصد از دارایی‌های شرکت‌های مورد پژوهش از محل بدهی‌ها تامین مالی شده است.

جدول ۱. آمار توصیفی

متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار	بیشترین	کمترین
راهبرد رهبری هزینه	۰/۴۱۱	۰/۴۳۲	۰/۲۶۹	۰/۶۶۴	۰/۰۱۰
راهبرد تمایز	۰/۶۱۸	۰/۵۱۹	۰/۶۳۸	۰/۸۹۱	۰/۱۶۴
سیاست متهورانه مالیاتی	۰/۳۵۱	۰	۰/۳۳۶	۱	۰
گزارشگری مالی محافظه کارانه	۰/۰۷۲	۰/۰۶۴	۰/۰۵۱	۰/۳۰۱	۰/۰۰۱
اندازه شرکت	۱۶/۵۲۸	۱۵/۸۶۴	۳/۰۲۷	۱۹/۴۰۶	۱۰/۳۹۵
اهرم مالی	۰/۶۲۴	۰/۶۱۱	۰/۳۳۹	۱/۶۴۰	۰/۰۸۷
بازده دارایی	۰/۲۰۱	۰/۲۲۴	۰/۴۰۴	۳/۲۸۴	-۲/۱۶۷
رشد شرکت	۰/۲۵۱	۰/۲۶۹	۰/۱۶۹	۳/۵۱۶	-۲/۵۳۸
ارزش بازار به ارزش دفتری	۲/۵۰۸	۲/۴۷۳	۱/۳۴۰	۵/۶۴۲	-۱/۲۰۶

در این پژوهش از الگوی رگرسیون چندمتغیره مبتنی بر داده‌های ترکیبی برای آزمون فرضیه‌ها استفاده شده است؛ از این رو از آزمون F لیمر برای تعیین نوع روش تخمین (روش داده‌های تلفیقی یا روش داده‌های پانل) و از آزمون هاسمن برای تعیین نوع الگو (اثرات تصادفی یا ثابت) استفاده شده است. نتایج حاصل از آزمون‌های فوق در جدول ۲ ارائه شده است که نشان می‌دهد برای هر سه الگوهای پژوهش سطح معناداری برای آزمون F لیمر و آزمون هاسمن کمتر از ۰/۰۵ است، لذا مدل پانل با اثرات ثابت برای آنها انتخاب می‌شود.

جدول ۲. نتایج حاصل آزمون F لیمر و هاسمن

شماره مدل	آزمون F لیمر		آزمون هاسمن	
	آماره F	مقدار احتمال	مدل	آماره کای دو
مدل (۱)	۲/۳۸۴	۰/۰۰۰	پانل	۲۱/۶۹۳
مدل (۲)	۲/۶۱۴	۰/۰۰۰	پانل	۲۳/۴۵۷
مدل (۳)	۲/۸۵۰	۰/۰۰۰	پانل	۲۶/۹۵۸

پس از انتخاب نوع الگوی مناسب برای هر یک از مدل‌های پژوهش، به بررسی مفروضات رگرسیون پرداخته شده است. در بررسی مفروضات رگرسیون، برای بررسی

فرض ناهمسانی واریانس از آزمون والد تعدیل شده برای الگوهای پانل با اثرات ثابت استفاده شده است (بالتاجی، ۲۰۰۵). نتایج حاصل از آزمون والد تعدیل شده در جدول ۳ نشان می‌دهد مقادیر آماره کای دو، برای هر سه الگو دارای سطح معناداری کمتر از ۰/۰۵ است؛ لذا الگوهای پژوهش دارای مشکل ناهمسانی واریانس هستند. در بررسی فرض صفر بودن کوواریانس بین اجزاء خطا در طول زمان یا همان تشخیص خود همبستگی از آزمون دوربین واتسون استفاده شده است. نتایج آزمون دوربین واتسون در سطح معناداری ۰/۰۱ در جدول ۳ نشان می‌دهد تنها مقادیر آماره دوربین واتسون برای الگوی (۲) بین مقادیر بحرانی قرار ندارد و دارای مشکل خود همبستگی است. برای رفع مشکل ناهمسانی واریانس و خود همبستگی در الگوهای پانل با اثرات ثابت از روش حداقل مربعات تعمیم یافته استفاده شده است.

جدول ۳. نتایج بررسی مفروضات رگرسیون

آزمون ناهمسانی		آزمون خود همبستگی دوربین واتسون					مدل
مقدار احتمال	آماره کای دو	مقدار بحرانی ($du, 4 - du$)	$4 - du$	du	dl	$D.W$	
۰/۰۰۰	۳۷۱/۲۸۰	(۱/۸۵۴، ۲/۱۴۶)	۲/۱۴۶	۱/۸۵۴	۱/۸۲۶	۱/۹۳	۱
۰/۰۴۴	۲۱۵/۴۶۰	(۱/۸۵۴، ۲/۱۴۶)	۲/۱۴۶	۱/۸۵۴	۱/۸۲۶	۲/۳۴۱	۲
۰/۰۳۵	۱۱۴/۷۵۰	(۱/۸۵۴، ۲/۱۴۶)	۲/۱۴۶	۱/۸۵۴	۱/۸۲۶	۲/۱۴۵	۳

همچنین به منظور بررسی هم خطی بین متغیرها از معیار عامل تورم واریانس (VIF) استفاده شده است. در آزمون هم خطی VIF چنانچه مقدار آماره آزمون برای متغیرهای مستقل کمتر از ۵ باشد، بین متغیرهای مستقل هم خطی وجود ندارد. نتایج خروجی آزمون هم خطی VIF در جدول ۵ ارائه شده است.

جدول ۵. آزمون هم خطی متغیرها

آزمون هم خطی		متغیرها
هم خطی	آماره <i>VIF</i>	
ندارد	۳/۶۳۸	گزارشگری مالی محافظه کارانه
ندارد	۲/۵۲۹	اندازه شرکت
ندارد	۲/۹۱۸	اهرم مالی
ندارد	۲/۳۵۷	بازده دارایی
ندارد	۲/۶۰۱	رشد شرکت
ندارد	۳/۸۸۲	ارزش بازار به ارزش دفتری

هدف از آزمون فرضیه اول پژوهش، بررسی گزارشگری مالی محافظه کارانه بر راهبردهای تجاری است. برای آزمون فرضیه اول از دو الگو استفاده شده است و نتایج آن در جدول ۶ و ۷ ارائه شده است. در بررسی معناداری الگوی اول و دوم با توجه به نتایج ارائه شده در جدول ۶ و ۷ مقدار احتمال آماره *F* برای هر دو الگو در سطح معناداری از ۰/۰۵ کوچکتر است که با اطمینان ۹۵٪ معنادار بودن هر دو الگو تأیید می‌شود. همچنین مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برای هر دو الگو به ترتیب برابر با ۰/۱۷۰ و ۰/۱۳۳ است که نشان می‌دهد متغیرهای توضیحی در هر یک الگوها به ترتیب ۱۷ و ۱۳ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

در الگوی اول راهبرد تمایز نماینده راهبردهای تجاری است. همان گونه که نتایج الگوی اول نشان می‌دهد در بررسی معناداری ضرایب بین متغیر گزارشگری مالی محافظه کارانه و راهبرد تمایز رابطه‌ای معنادار در سطح معناداری ۰/۰۵ وجود دارد که با توجه به مثبت بودن مقدار ضریب جهت این رابطه نیز مستقیم است. مثبت و معنادار بودن مقدار ضریب متغیر گزارشگری مالی محافظه کارانه ۰/۱۹۹ به عنوان معیاری برای اندازه‌گیری محافظه کاری به طور ضمنی بدین معناست شرکت‌هایی با راهبرد تمایز تمایل به سطوح بالاتری از گزارشگری مالی محافظه کارانه دارند. در الگوی دوم رهبری هزینه نماینده راهبرد تجاری است. نتایج الگوی دوم نشان می‌دهد بین دو متغیر گزارشگری مالی محافظه کارانه و راهبرد رهبری هزینه رابطه‌ای مثبت و معنادار در سطح معناداری ۰/۰۵ وجود دارد. مثبت و معنادار بودن مقدار ضریب متغیر گزارشگری مالی محافظه کارانه

۰/۱۲۷ بدین معناست که افزایش محافظه کاری با راهبرد رهبری هزینه رابطه‌ای مستقیم دارد. به بیانی دیگر، گزارشگری مالی محافظه کارانه تأثیر مثبتی بر استراتژی رهبری هزینه دارد. به این معنا که با انجام اقدامات محافظه کارانه برای کاهش هزینه‌ها و بهبود کارایی، شرکت بهتر قادر خواهد بود اهداف استراتژیک خود را دنبال کرده و با یک رهبری هزینه‌ای موفق، به تحقق آنها برسد. در واقع، استراتژی رهبری هزینه به معنای تمرکز بر کاهش هزینه‌ها و بهبود کارایی عملیاتی است. این استراتژی اغلب به منظور رقابتی کردن با سایر شرکت‌ها از طریق ارائه محصولات و خدمات با قیمت مناسبتر، بدون کاسته شدن از کیفیت، بکار گرفته می‌شود. با توجه به همبستگی و ارتباطی که بین محافظه کاری مالی و استراتژی رهبری هزینه‌ای وجود دارد، می‌توان بیان کرد که این دو عامل به هم پیوسته عمل کرده و بهبود عملکرد و موفقیت شرکت را تسهیل می‌کنند. از اینرو، با توجه به محیط اقتصادی ایران، توجه به هر دو جنبه، یعنی محافظه کاری مالی و استراتژی رهبری هزینه، به منظور بهبود عملکرد مالی شرکت و افزایش رقابت‌پذیری بسیار حیاتی است. در مجموع، با توجه به این که گزارشگری مالی محافظه کارانه بر هر دو معیار راهبرد تجاری تأثیرگذار است، نتایج این بخش مبتنی بر عدم رد فرضیه اول پژوهش است.

جدول ۶. نتایج آزمون فرضیه اول و برآزش مدل ۱

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	مقدار احتمال
گزارشگری مالی محافظه کارانه	۰/۱۹۹	۰/۰۷۶	۲/۶۱۸	۰/۰۰۹
اندازه شرکت	-۰/۴۲۱	۰/۲۷۰	-۱/۵۵۷	۰/۱۲۰
بازده دارایی	-۰/۸۳۶	۰/۱۸۵	-۴/۵۱۹	۰/۰۰۰
اهرم مالی	۰/۱۴۲	۰/۰۶۵	۲/۱۸۲	۰/۰۳۰
بازده دارایی	-۰/۳۵۹	۰/۱۲۹	-۲/۷۸۵	۰/۰۰۵
رشد شرکت	-۰/۲۰۷	۰/۰۶۴	-۳/۲۴۱	۰/۰۰۱
ارزش بازار به ارزش دفتری	-۰/۰۹۹	۰/۰۴۹	-۲/۰۰۸	۰/۰۴۵
ضریب ثابت	-۱/۱۲۶	۰/۱۷۳	-۶/۵۰۵	۰/۰۰۰
آماره	ضریب تعیین تعدیل	ضریب تعیین	آماره F	مقدار احتمال
مقدار آماره	۰/۱۷۰	۰/۱۷۸	۲۴/۰۲۹	۰/۰۰۰

جدول ۷. نتایج آزمون فرضیه اول و برازش مدل ۲

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	مقدار احتمال
گزارشگری مالی محافظه کارانه	۰/۱۲۷	۰/۰۲۳	۵/۴۴۰	۰/۰۰۰
اندازه شرکت	-۰/۰۶۲	۰/۰۴۲	-۱/۴۶۰	۰/۱۴۳
بازده دارایی	-۰/۰۳۲	۰/۰۱۳	-۲/۴۸۰	۰/۰۱۳
اهرم مالی	۰/۵۰۸	۰/۱۱۴	۴/۴۵۰	۰/۰۰۰
بازده دارایی	-۰/۰۹۸	۰/۰۱۶	-۶/۲۹۰	۰/۰۰۰
رشد شرکت	۰/۰۷۷	۰/۰۳۸	۲/۰۱۳	۰/۰۴۴
ارزش بازار به ارزش دفتری	-۰/۰۱۷	۰/۰۱۰	-۱/۶۱۳	۰/۱۰۷
ضریب ثابت	۰/۹۵۸	۰/۲۹۵	۳/۲۴۰	۰/۰۰۱
آماره	ضریب تعیین تعدیل	ضریب تعیین	آماره F	مقدار احتمال
مقدار آماره	۰/۱۳۳	۰/۱۳۹	۱۷/۸۹۴	۰/۰۰۰

هدف از آزمون فرضیه دوم پژوهش، بررسی تاثیر گزارشگری مالی محافظه کارانه بر سیاست متهورانه مالیاتی است که نتایج آن در جدول ۸ ارائه شده است. در بررسی معناداری مدل دوم پژوهش احتمال آماره F در سطح معناداری از ۰/۰۵ کوچکتر است که با اطمینان ۹۵٪ معنادار بودن مدل تایید می شود. مقدار ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۵۰۳ است که نشان می دهد متغیرهای مستقل و کنترلی مدل حدود ۵۰ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می کنند. نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش نشان می دهد بین گزارشگری مالی محافظه کارانه و سیاست متهورانه مالیاتی رابطه ای مثبت و معنادار در سطح معناداری ۰/۰۵ وجود دارد. مثبت و معنادار بودن مقدار ضریب متغیر گزارشگری مالی محافظه کارانه ۰/۰۶۵ بدین معناست که افزایش محافظه کاری باعث افزایش سیاست متهورانه مالیاتی می شود. این نتیجه با توجه به محیط اقتصادی ایران حاکی از آن است که شرکت هایی که دارای گزارشگری مالی محافظه کارانه بیشتری هستند سیاست مالیاتی آن شرکت ها متهورانه تر بوده و دارای اختلافات مالیاتی بیشتری در مقایسه با بقیه شرکت ها هستند، زیرا این شرکت ها سعی در جابه جایی و ممانعت از خروج مالیات و نقدینگی از شرکت دارند؛ بنابراین فرضیه دوم پژوهش که بیان می کند بین گزارشگری مالی محافظه کارانه و سیاست متهورانه مالیاتی رابطه مستقیم وجود دارد، رد نمی شود.

جدول ۸. نتایج آزمون فرضیه دوم

متغیر	ضریب	انحراف معیار	آماره t	مقدار احتمال
گزارشگری مالی محافظه کارانه	۰/۰۶۵	۰/۰۲۷	۲/۳۵۸	۰/۰۱۸
اندازه شرکت	۰/۰۷۷	۰/۰۳۸	۲/۰۱۳	۰/۰۴۴
بازده دارایی	۰/۱۵۲	۰/۰۶۱	۲/۴۹۶	۰/۰۱۲
اهرم مالی	-۰/۱۰۹	۰/۰۳۸	-۲/۸۱۰	۰/۰۰۵
بازده دارایی	-۰/۰۳۰	۰/۰۰۹	-۳/۰۸۷	۰/۰۰۲
رشد شرکت	۰/۹۲۳	۰/۰۱۵	۵۹/۱۴۲	۰/۰۰۰
ارزش بازار به ارزش دفتری	-۰/۱۱۲	۰/۰۶۵	-۱/۱۷۱	۰/۰۸۷
ضریب ثابت	-۰/۰۱۹	۰/۰۶۴	-۰/۳۰۵	۰/۷۶۰
آماره	ضریب تعیین تعدیل	ضریب تعیین	آماره F	مقدار احتمال
مقدار آماره	۰/۵۰۳	۰/۵۲۱	۸۵/۳۳۸	۰/۰۰۰

بحث و نتیجه گیری

هدف اصلی این پژوهش، بررسی تاثیر گزارشگری مالی محافظه کارانه بر راهبردهای تجاری و سیاست متهورانه مالیاتی است. از اینرو، با بررسی ادبیات متغیر مستقل این پژوهش گزارشگری مالی محافظه کارانه و متغیر وابسته سیاست متهورانه مالیاتی و راهبرد تجاری (راهبرد تمایز و راهبرد رهبری هزینه) در نظر گرفته شده است. بدین منظور، نمونه‌ای متشکل از ۱۶۱۰ سال-شرکت پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی سال‌های ۱۳۸۸-۱۴۰۱ با استفاده از رگرسیون چندمتغیره بررسی شده است.

نتایج فرضیه اول در دو سطح مطرح گردید. بدین ترتیب که برای سنجش راهبردهای تجاری همانند پژوهش بالسام و همکاران (۲۰۱) و اسدمیر و همکاران (۲۰۱۳) از دو راهبرد تمایز و رهبری هزینه استفاده شده است. در مورد بررسی تاثیر محافظه کاری حسابداری بر راهبرد تمایز شرکت، نتایج نشان داد محافظه کاری حسابداری تاثیر مثبت و معناداری بر راهبرد تمایز شرکت دارد؛ یعنی با توجه به افزایش محافظه کاری حسابداری در شرکت‌ها راهبرد تمایز شرکت افزایش می‌یابد. این یافته‌ها با نتایج پژوهش نورول و

بررسی تاثیر گزارشگری مالی محافظه کارانه بر راهبردهای تجاری و سیاست متهورانه مالیاتی ۲۲۳

همکاران (۲۰۱۳) سازگار است که به این نتیجه رسیده بودند که محافظه کاری در شرکت های با راهبرد تمایز نسبت به شرکت های بیشتر است. همچنین یافته های پژوهش در رابطه با آزمون فرضیه اول بررسی تاثیر گزارشگری مالی محافظه کارانه بر راهبرد رهبری هزینه نشان داد گزارشگری مالی محافظه کارانه با راهبرد رهبری هزینه رابطه مثبت و معناداری دارد. این یافته بیانگر این است که اقدامات محافظه کارانه می تواند به کاهش هزینه ها و افزایش سود منجر شود که در نهایت بهبود عملکرد و موفقیت شرکت را تسهیل می کند. در واقع با کاهش هزینه ها و افزایش سود، شرکت می تواند منابع مالی بیشتری را برای توسعه، نوآوری و رشد در اختیار داشته باشد که این موارد همگام با راهبرد رهبری هزینه می باشند.

نتایج پژوهش در ارتباط با فرضیه دوم، تاثیر گزارشگری مالی محافظه کارانه بر سیاست متهورانه مالیاتی نشان داد، گزارشگری مالی محافظه کارانه بر سیاست متهورانه مالیاتی تاثیری مثبت و معنادار دارد. به بیانی دیگر، با افزایش محافظه کاری حسابداری در شرکت ها سیاست متهورانه مالیاتی افزایش می یابد. از اینرو، به نظر می رسد که رویه محافظه کاری در ایران با جایگزین های کسر مالیات برای کاهش سود که ارتباط برنامه ریزی مالیاتی را با درجه محافظه کاری در گزارشگری مالی توضیح می دهد مرتبط است. در واقع، برنامه ریزی مالیاتی ارتباط تنگاتنگی با گزارشگری مالی محافظه کارانه دارد و تصمیمات مربوط به درآمد مالیاتی جدا از سود دفتری نیست، همانطور که از دیدگاه بی طرفی انتظار می رود. به عبارت دیگر، نحوه برنامه ریزی و مدیریت مالیاتی شرکت به طور مستقیم بر نحوه گزارش و درک عملکرد مالی آن تاثیر می گذارد. این یافته ها با پژوهش های بورنمن (۲۰۱۸)؛ تانگ (۲۰۱۵)؛ مارتینز و همکاران (۲۰۲۲) همسو است.

با توجه به نتایج به مدیران شرکت های دارای راهبرد تمایز توصیه می شود سعی کنند بیش از پیش راهبردهای گزارشگری مالی را با راهبردهای تجاری خود همسو و هم جهت کنند و از سیستم گزارشگری مالی به عنوان وسیله ای جهت نیل به اهداف شرکت استفاده کنند. با توجه به نتایج پژوهش توصیه می شود سازمان امور مالیاتی، شرکت هایی را که دارای سطح بالایی از گزارشگری مالی محافظه کارانه هستند را با دقت بیشتری مورد حسابرسی مالیاتی قرار دهد؛ زیرا احتمال اجتناب مالیات آنها بیش از سایر شرکت ها است و از استراتژی جسورانه مالیاتی پیروی می کنند. توصیه می شود تدوین کنندگان استانداردهای

حسابداری با اتخاذ تدابیر لازم شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار را ملزم کند تا مبلغ درآمد مشمول مالیات ابرازی خود به سازمان امور مالیاتی و چگونگی به دست آوردن آن را در گزارش‌های مالی خود انعکاس دهند. به سایر پژوهشگران پیشنهاد می‌شود بررسی تأثیر محدودیت مالی بر رابطه محافظه کاری حسابداری و راهبرد مالیاتی جسورانه را مورد بررسی قرار دهند. پیشنهاد می‌شود رابطه احتیاط مدیریت و سیاست متهورانه مالیاتی مورد بررسی قرار گیرد. در ارتباط با محدودیت‌های پژوهش موسسه‌های مالی، سرمایه‌گذاری و بانک‌ها به دلیل ماهیت متفاوت فعالیت جزء نمونه آماری پژوهش نیستند؛ لذا در تعمیم نتایج حاصل از پژوهش به کل شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران باید با احتیاط عمل شود. اثرات ناشی از عواملی مانند تورم می‌تواند بر نتایج پژوهش تأثیرگذار باشد؛ اما اثر این عوامل در پژوهش در نظر گرفته نشده است. عدم افشای کامل و دقیق اطلاعات مربوط به عملکرد مالیاتی شرکت‌ها و اظهارنامه‌های آنها و گزارش حسابرسی مالیاتی شرکت‌ها است که بدین ترتیب تعداد شرکت‌ها کاهش یافت و انجام پژوهش در این حوزه را با مشکل مواجه ساخت.

یادداشت‌ها

- | | |
|-----------------------------|---|
| 1. Hsieh et al. | 2. Lin |
| 3. Sun and Xu | 4. Nikolaev |
| 5. Tan | 6. Ahmed et al |
| 7. Zhang | 8. Balakrishnan et al |
| 9. Hassan | 10. Navissi et al |
| 11. Ittner et al | 12. Bentley et al |
| 13. Ashbaugh □ Skaife et al | 14. Dhaliwal et al |
| 15. Kim et al | 16. Financial Accounting Standards Board (FASB) |
| 17. Simons | 18. Govindarajan |
| 19. Miller et al | 20. Watts and Zimmerman |
| 21. Martinez et al | 22. Bornemann |
| 23. Jiménez-Angueira et al | 24. Tang |
| 25. Lara et al | 26. Vale and Nakao |
| 27. Bornemann | 28. Sianipar et al |
| 29. Alkurdi and Mardini | 30. Owusu et al |
| 31. Balsam et al | 32. Asdemir et al |
| 33. Basu | |

منابع

- ابراهیمی کردلر، علی؛ قلندری، موسی. (۱۳۹۵). تاثیر تخصص حسابرس بر کیفیت سود و همزمانی قیمت سهام. فصلنامه بررسی های حسابداری و حسابرسی، ۲۳ (۲)، ۱۳۷-۱۵۴.
- بندریان، امیرعلی، واعظ، سیدعلی؛ مقصودی، فرامرز. (۱۳۹۵). تاثیر حسابداری محافظه کارانه بر رابطه بین مدیریت سود و گزارشگری مالیاتی متهورانه. حسابداری و منافع اجتماعی، ۶(۴)، ۲۳-۴۰.
- پارسیان، علی؛ جهانبخشی، علی. (۱۳۸۲). مدیریت مالی. انتشارت سمت، تهران
- خدای پور، احمد؛ ترک زاده ماهانی، علی. (۱۳۹۰). مالیات و محافظه کاری در گزارشگری مالی و مربوط بودن اطلاعات حسابداری. نشریه پژوهش های حسابداری مالی، ۳(۳)، ۱۲۷-۱۴۵.
- خواجوی، شکراله؛ بهپور، سجاد؛ ممتازیان، علیرضا؛ صالحی نیا، محسن. (۱۳۹۳). بررسی رابطه متقابل رشد و سودآوری شرکتهای پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران با استفاده از سیستم معادلات همزمان. بررسی های حسابداری و حسابرسی، ۲۱(۱)، ۷۳-۸۸.
- عبدلی، محمدرضا؛ بخشی، حسین؛ سید احمد حسینی. (۱۳۹۲). بررسی رابطه گزارشگری متهورانه مالی و اندازه شرکت ها با سیاست های متهورانه مالیاتی. پژوهشنامه مالیات، ۲۱(۱۹)، ۱۵۷-۱۷۰.
- مولائی ایل ذوله، علی؛ پرندین، کاوه. (۱۴۰۳). بررسی رابطه مدیریت سیاسی و کارایی مدیران با گزارشگری متهورانه مالیاتی در بازار سرمایه ایران. دانش سرمایه گذاری، ۱۳(۴۹)، ۳۵۳-۳۷۴.
- مهرانی، ساسان؛ سیدی، سیدجلال. (۱۳۹۳). بررسی رابطه مالیات بر درآمد و حسابداری محافظه کارانه. پژوهشنامه مالیات، ۲۲(۲۳)، ۱-۲۶.

- Ahmed, A. S., Billings, B. K., Morton, R. M., Stanford-Harris, M. (2002). The role of accounting conservatism in mitigating bondholder-shareholder conflicts over dividend policy and in reducing debt costs. *The Accounting Review*, 77(4), 867-890. [in Persian].
- Alkurdi, A. Mardini, G. H. (2020). The impact of ownership structure and the board of directors' composition on tax avoidance strategies: empirical evidence from Jordan. *Journal of Financial Reporting and Accounting*, 18(4), 795-812.
- Asdemir, O., Fernando, G. D., Tripathy, A. (2013). Market perception of firm strategy. *Managerial Finance*, 39(2), 533-600.
- Ashbaugh-Skaife, H., Collins, D. W., Kinney Jr, W. R., LaFond, R. (2009). The effect of SOX internal control deficiencies on firm risk and cost of equity. *Journal of Accounting Research*, 47(1), 1-43.
- Balakrishnan, K., Watts, R., Zuo, L. (2016). The effect of accounting conservatism on corporate investment during the global financial crisis. *Journal of Business Finance and Accounting*, 43(5-6), 513-542.
- Balsam, S., Fernando, G.D. and Tripathy, A. (2011). The impact of firm strategy on performance measures used in executive compensation. *Journal of Business Research*, 64(2), 187-193.
- Bandarian, A. A., Vaez, S. A., Magsodi, F. (2016). The effect of accounting conservatism on relationship between earning management and tax aggressive reporting. *Journal of Accounting and Social Interests*, 6(4), 23-40. [in Persian].
- Basu, S. (1997). The conservatism principle and asymmetric timeliness of earnings. *Journal of Accounting and Economics*, 24, 3-37.
- Bentley, K. A., Omer, T. C., Sharp, N. Y. (2013). Business strategy, financial reporting irregularities, and audit effort. *Contemporary Accounting Research*, 30(2), 780-817.
- Bornemann, T. (2018). Tax avoidance and accounting conservatism. WU International Taxation Research Paper Series No. 2018-04, Available at SSRN: <https://ssrn.com/abstract=3114054> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.3114054>
- Dhaliwal, D., Hogan, C., Trezevant, R., Wilkins, M. (2011). Internal control disclosures, monitoring, and the cost of debt. *The Accounting Review*, 86(4), 1131-1156.
- Ebrahimi, K., Bahraminasab, A., Jafaripor, KH. (2016). The effect of accountings quality on information asymmetry, considering the companies' life cycle. *Empirical Research of Financial Accounting*. 3(1), 93-110. [in Persian].
- Govindarajan, V. (1986). Decentralization, strategy, and effectiveness of strategic business units in multibusiness organizations.

- Academy of Management Review*, 11(4), 844-856.
- Govindarajan, V. (1988). A contingency approach to strategy implementation at the business-unit level: integrating administrative mechanisms with strategy. *Academy of management Journal*, 31(4), 828-853.
- Hassan, N. (2020). Accounting conservatism: Does business strategy and investment level matter? Contents lists available at GrowingScience, 7, 709-718
- Hsieh, C. C., Ma, Z., Novoselov, K. E. (2019). Accounting conservatism, business strategy, and ambiguity. *Accounting, Organizations and Society*, 74, 41-55.
- Ittner, C. D., Larcker, D. F., Rajan, M. V. (1997). The choice of performance measures in annual bonus contracts. *Accounting Review*, 72(2), 231-255.
- Jiménez-Angueira, C. E., Nwaeze, E., Park, S. J. (2021). The effect of conservative financial reporting and tax aggressiveness on the market valuation of unrecognized tax benefits. *Asian Review of Accounting*, 29(2), 150-172.
- Khajavi, Sh., Behpur, S., Momtazian, A., Salehinia, M. (2014). Investigating the relationship between growth and profitability of the companies listed in Tehran stock exchange using a simultaneous equations system. *Journal of the Accounting and Auditing Review*, 21(1), 73-88. [In Persian].
- Khodamipour, A., Torkzadeh Mahani, A. (2011). Tax and conservatism in financial reporting, and the value relevance of accounting data. *Financial Accounting Research*, 3(3), 127-145. [in Persian].
- Kim, B., Jung, K. (2007). The influence of tax costs on accounting conservatism. Working Paper. Korea advanced institute of science and technology.
- Kim, S. R. N., Yang, D. H., Cho, K. H. (2011). The impact of the agency cost on accounting conservatism. *Korean Accounting Review*, 36(3), 65-102.
- Lara, J. M., Osma, B. G., Penalva, F. (2009). The economic determinants of conditional conservatism. *Journal of Business Finance and Accounting*, 34(3-4), 336-372.
- Lin, Y. E., Li, Y. W., Cheng, T. Y., Lam, K. (2021). Corporate social responsibility and investment efficiency: Does business strategy matter? *International Review of Financial Analysis*, 73, 101585.
- Martinez, A. L., Júnior, J. L., Sena, T. R. (2020). Tax aggressiveness as a determining factor of conditional conservatism in Brazil. *Revista Contabilidade and Finanças*, 33(90), 1-16.

- Molaiy Eal Zoleh, A., Parandin, K. (2024). Investigating the relation between political management and managerial efficiency on tax aggressiveness reporting in Iran capital market. *Journal of Investment Knowledge*, 13(49), 353-374. [in Persian].
- Mehrani, S., Seyedi, S. J. (2014). The relationship between tax income and accounting conservatism. *Journal of Tax Research*, 22 (23). 1-26. [in Persian].
- Miller, D., Dröge, C., Toulouse, J. M. (1988). Strategic process and content as mediators between organizational context and structure. *Academy of Management Journal*, 31(3), 544-569.
- Navissi, F., Sridharan, V. G., Khedmati, M., Lim, E. K., Evdokimov, E. (2017). Business strategy, over-(under-) investment, and managerial compensation. *Journal of Management Accounting Research*, 29(2), 63-86.
- Nikolaev, V. V. (2010). Debt covenants and accounting conservatism. *Journal of Accounting Research*, 48(1), 137-176.
- Owusu, G. M., Bekoe, R. A., Mintah, R. (2023). Predictors of tax compliance intentions among self-employed individuals: the role of trust, perceived tax complexity and antecedent-based intervention strategies. *Small Enterprise Research*, 30(1), 49-70.
- Sianipar, N. K., Yahya, I., Sadalia, I. (2020). The determinants of tax avoidance with firm size as moderating variable at multinational companies, *International Journal of Research and Review*, 7(7), 237-242.
- Simons, R. (1987). Accounting control systems and business strategy, an empirical analysis. *Accounting, Organizations and Society*, 12, 357-374.
- Sun, Y., Xu, W. H. (2012). The role of accounting conservatism in management forecast bias. *Journal of Contemporary Accounting and Economics*, 8, 64-77.
- Tan, L. (2013). Creditor control rights, state of nature verification, and financial reporting conservatism. *Journal of Accounting and Economics*, 55(1), 1-22.
- Tang, T. Y. (2015). Does book-tax conformity deter opportunistic book and tax reporting? An international analysis. *European Accounting Review*, 24, 441-469.
- Vale, J. P., Nakao, S. H. (2017). Conservadorismo incondicional nas companhias abertas brasileiras e o contexto da neutralidade tributária. *Revista Contabilidade and Finanças*, 28, 197-212.
- Zhang, J. (2008). The contracting benefits of accounting conservatism to lenders and borrowers. *Journal of Accounting and Economics*, 45(1), 27-54.

-
- Zhang, X., Husnain, M., Zhang, H. (2022). Corporate business strategy and tax avoidance culture: Moderating role of gender diversity in an emerging economy. *Organizational Psychology*, 13, 1-11.
- Watts, R. L. (2003). Conservatism in accounting part I: Explanations and implications. *Accounting Horizons*, 17(3), 207-221.